

تحلیل پدیده طلاق در بستر وضعیت فرهنگی - اقتصادی استان فارس طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۸

سراج‌الدین محمودیانی^۱

چکیده

طلاق یکی از مهمترین مسائل اجتماعی و جمعیتی امروز کشور به شمار می‌آید. در دو دهه اخیر میزان‌های طلاق در کشور روند صعودی داشته است. در مطالعه حاضر تلاش شد که وضعیت و روند تغییرات طلاق در استان فارس بررسی شود. برای این هدف اطلاعات سرشماری‌ها و نیز داده‌های ثبت احوال طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۸ تحلیل شد. رویکردهای عقلانی-اقتصادی و گذار دوم جمعیتی به‌عنوان مبانی نظری تحقیق حاضر در نظر گرفته شد. یافته‌ها نشان داد که نسبت طلاق به ازدواج طی سال‌های مورد بررسی روند صعودی داشته است. بیشتر طلاق‌ها در فاصله پنج تا ده سال بعد از ازدواج و در سنین اوج فرزندآوری اتفاق می‌افتند. یافته‌ها همچنین نشان داد که بین میزان بیکاری مردان و نسبت طلاق همبستگی مثبت و در مقابل بین میزان بیکاری زنان و نسبت طلاق همبستگی منفی وجود دارد. بین نسبت جمعیت با تحصیلات دانشگاهی و نسبت طلاق همبستگی مثبت وجود دارد. با توجه به نتایج این پژوهش به نظر می‌رسد که کاهش میزان بیکاری مردان و برگزاری کلاس‌های آموزشی برای زوجینی که پنج سال از زندگی مشترک آنها گذشته است می‌تواند شمار و نسبت طلاق را کاهش دهد.

کلید واژگان: طلاق، میزان بیکاری، تحصیلات دانشگاهی، رویکرد عقلانی اقتصادی، گذار دوم جمعیتی.

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۲۶ - 2020/03/16

پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۱۳ - 2020/06/02

مقدمه

طلاق را می‌توان مهمترین عامل از هم گسیختگی نهاد خانواده یعنی بنیادی‌ترین بخش جامعه دانست. طلاق در لغت به معنای رها شدن از عقد نکاح می‌باشد و پدیده‌ای است که به زوجین این امکان را می‌دهد تا تحت شرایطی پیوند زناشویی خود را خاتمه دهند و از یکدیگر جدا شوند. به عبارتی دیگر طلاق را می‌توان شیوه نهادی شده پایان دادن به یک ازدواج نامناسب تعریف نمود (فخرایی و حکمت، ۱۳۸۹). از تحولات خانواده که در اواخر قرن بیستم و ملازم با تغییرات در سطح جامعه اتفاق افتاده است به عنوان تغییرات جهانی خانواده یاد نموده‌اند و بر یک چشم انداز ایده‌ای در این تحولات تأکید شده است که در نتیجه عواملی مانند اشاعه یا ایدئالیسم توسعه این تحولات به سایر مناطق جهان گسترش یافته و شکل جهانی به خود گرفته است (جاکودی^۱ همکاران، ۲۰۰۸).

امروزه طلاق اغلب گزینش اختیاری افراد است و به نظر می‌رسد نسبت به گذشته به مثابه پدیده‌ای عادی و عملی به‌هنگار نگریده می‌شود و به گونه‌ای روز افزون اقدامی برای رهایی از تنش‌های خانوادگی به‌شمار می‌آید. طلاق اگر به‌عنوان تصمیم به ترک یک مشارکت و پایان دادن به ازدواج در نظر گرفته شود، می‌تواند همچون یک واقعه تجزیه و تحلیل شود. با این حال، طلاق اغلب فرآیندی طولانی برای پایان دادن به یک رابطه است که می‌تواند شامل دل‌سردی از همسر، استرس، درگیری و حتی خشونت باشد و از این لحاظ یک رویداد چندوجهی خواهد بود (آماتو^۲، ۲۰۰۰).

در جامعه پیش از گذار ایران به سبب سلطه همه جانبه جامعه بر فرد، نگاه منفی جامعه به واقعه طلاق و متضرر شدن خانواده گسترده از این واقعه، به جزء در مواردی نادر که ادامه حیات زوجین کارکردهای اساسی خانواده را مختل می‌کرد، حتی در صورت سردی روابط بین زوجین پدیده طلاق اتفاق نمی‌افتاد (سرابی، ۱۳۸۵). جریان‌های اجتماعی و دگرگونی‌های ارزشی (عباسی‌شوازی و عسکری‌ندوشن، ۱۳۸۴) به‌همراه تغییرات ساختاری و مشخصاً ورود عناصر نوسازی همانند شهرنشینی و صنعتی‌شدن (عباسی‌شوازی^۳ و همکاران، ۲۰۰۷) به تغییر بافت سنتی خانواده و از آن جمله پذیرش و گسترش طلاق منجر شد.

در حال حاضر در جامعه ایران دیگر طلاق نه تنها پدیده‌ای نادر نیست بلکه تبدیل به یک مسئله اجتماعی مهم شده است. نگاهی به آمار و ارقام موجود این امر را تأیید می‌کند. شاخص نسبت طلاق به ازدواج در کشور پس از انقلاب و مشخصاً از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۹۸ از رقم ۷/۰ به ۳۱/۹ در ۱۰۰ ازدواج افزایش یافته است. تا سال ۱۳۸۰ نسبت طلاق به ۱۰۰ ازدواج رقمی کمتر از ۱۰ یعنی تک رقمی بوده و از سال ۱۳۸۱ به بالای ۱۰ درصد رسیده است. شاخص مذکور طی دوره ۲۰ ساله ۹۴-۱۳۷۵ حدود سه برابر افزایش داشته است؛ طوری که از رقم ۸ طلاق در هر ۱۰۰ ازدواج برای سال

1. Jayakody
2. Amato
3 Abbasi-Shavzi

۱۳۷۵ به رقم ۲۴ در هر ۱۰۰ ازدواج ثبت شده در سال ۱۳۹۴ رسیده است. در سال‌های ۱۳۹۵، ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ شاخص فوق به ترتیب برابر با ۲۵/۷، ۲۹/۵ و ۳۱/۹ در ۱۰۰ ازدواج بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۷). استان فارس جزو استان‌هایی است که در سال‌های اخیر آمار بالایی در طلاق را به خود اختصاص داده است. این استان در سال ۱۳۸۳ با نسبت ۱۰/۳ درصد در رتبه دهم کشور قرار گرفته بود. شاخص مذکور در سال ۱۳۹۳ و با گذشت ۱۰ سال به ۱۸/۸ درصد افزایش یافت، یعنی به ازای هر ۱۰۰ ازدواج حدود ۱۹ طلاق به ثبت رسیده است و در سال ۱۳۹۵ نیز شاخص فوق ۲۱/۸ دصد محاسبه شد که بدین معناست طلاق در استان فارس روند افزایشی داشته است (همان).

با توجه به مطالب فوق در مطالعه حاضر تلاش خواهد شد که ضمن به تصویر کشاندن وضعیت و تحولات طلاق از طریق بررسی و محاسبه مهم‌ترین آمار و شاخص‌های طلاق، تحلیلی از علت طلاق نیز بدست داده شود. در نهایت تحقیق حاضر به دنبال پاسخ به این سوالات است که شاخص‌های طلاق چه روندی در استان فارس طی کرده‌اند؟ آیا بین تغییرات شهرستانی نسبت طلاق و شاخص‌های فرهنگی و اقتصادی همبستگی وجود دارد یا خیر؟ آیا بین همبستگی نسبت طلاق و متغیرهای فرهنگی و اقتصادی برحسب جنس تفاوت قابل توجهی وجود دارد یا خیر؟

ملاحظات نظری و تجربی

دیدگاه‌های نظری در مورد افزایش شاخص‌های طلاق از نظریه‌های کلان جامعه‌شناختی در مورد نقش طلاق در نظام خانواده تا دیدگاه‌های سطح خرد در مورد فرآیندهای منجر به بی‌ثباتی تأهل (کیتسون و راسچک^۱، ۱۹۸۱) متنوع است. دیدگاه عقلانی صریح‌ترین و روشن‌ترین دیدگاه در رویکردهای اقتصادی به ازدواج و طلاق است که بر طبق آن افراد به‌عنوان کنشگران عقلانی هزینه و فایده طلاق را در نظر می‌گیرند. منافع و هزینه‌ها شامل مواردی از جمله پاداش عاطفی، حمایت و تعهد متقابل، ملاحظات اقتصادی و اخلاقی، محدودیت‌های اجتماعی و مسائل حقوقی و فرزندان است. هیچ توضیح واضحی در مورد افزایش شاخص‌های طلاق حتی در زمان حاضر وجود ندارد. با وجود این، توضیحات پیشنهادی روند اقتصادی و اجتماعی، تغییرات فرهنگی و تغییرات قانونی را در برمی‌گیرد (هارکنن^۲، ۲۰۱۳).

عوامل اقتصادی و اجتماعی گوناگون مرتبط با طلاق به طور گسترده‌ای در حوزه ادبیات طلاق بحث شده است. عملاً نقطه شروع برای تمامی تحقیق‌ها این است که منابع اقتصادی و اجتماعی زن و شوهر تأثیرات متفاوتی بر طلاق دارد. این دیدگاه پیش‌بینی می‌کند که در مردان، منابعی مانند تحصیلات، اشتغال و درآمد باعث ثبات ازدواج می‌شود، یعنی طلاق را کاهش خواهند داد، در حالی که برای زنان، منابع فوق‌الذکر باعث بی‌ثباتی ازدواج و افزایش احتمال طلاق خواهد شد (لاینگستاد و

۱. Kitson & Raschke

۲. Harkonen

جالووارا^۱، ۲۰۱۰). بسیاری از توضیحات به تغییر در نقش‌های جنسیتی، افزایش برابری جنسیتی و به‌ویژه، به افزایش قابل توجه در فعالیت بازار کار زنان متأهل اشاره می‌کنند. در بسیاری از کشورها میزان طلاق برای زنان دارای تحصیلات عالی بالاتر است (هارکنن و درانکرز^۲، ۲۰۰۶) یا اینکه وخامت اوضاع اقتصادی در جامعه و افزایش بیکاری مردان نیز از دیگر موضوعاتی است که بخشی از ادبیات روی آن متمرکز شده است و ممکن است میزان‌های طلاق را در طول زمان افزایش دهد (استونسون و ولفرز^۳، ۲۰۰۷). نظریه‌ای دیگر که بر تغییر و عوامل فرهنگی تأکید دارد (لستهاق^۴، ۱۹۹۵، چارلین^۵، ۲۰۰۹) و در قالب نظریه گذار جمعیتی دوم مطرح شده است، تغییرات خانواده را با افزایش فردگرایی و سایر ارزش‌های فرامادی در پیوند می‌داند. تغییر در نگرش خانواده در راستای برابری بیشتر جنسیتی، رضایت شخصی و پذیرش رفتارهای غیر سنتی مانند طلاق بوده است (تورنتو و یانگ دی مارکو^۶، ۲۰۰۱).

گذار دوم جمعیت‌شناختی نظریه‌ای است که در تبیین طلاق حایز اهمیت است. کاهش باروری و رسیدن آن به زیر سطح جانشینی با تغییرات دیگری همراه خواهد بود که پایین آمدن تعداد و میزان ازدواج، افزایش طلاق و کاهش دوام خانواده از مهم‌ترین تغییرات فوق است. عوامل زمینه‌ساز گذار دوم جمعیتی را می‌توان به تغییرات در سطح جامعه، تغییرات در سطح خانواده و تغییرات در سطح فرزندآوری تفکیک نمود. انتقال از ساختار اقتصادی مبتنی بر صنعت به ساختار اقتصادی مبتنی بر خدمات و متعاقب آن تغییر در نظام هنجاری و ارزشی خانواده و در نهایت سست شدن پیوند فرد و جامعه و گسترش استقلال فردی از مهمترین تحولات در سطح جامعه است. همزمان با تحولات سطح جامعه تغییرات مهمی در ازدواج و خانواده نیز به وقوع خواهد پیوست (لستهاق^۴، ۲۰۱۰؛ ون دکا^۷، ۲۰۰۲).

فوکما و لایفبروئر^۸ (۲۰۰۴) در تحقیقی با عنوان «اشتغال و طلاق در میان زنان هلندی» دریافته‌اند که سطح بالای آموزش تحصیلی زنان و نیز مشارکت آنان در نیروی کار به‌طور معنی‌داری احتمال طلاق زنان را افزایش داده است. مطالعه‌ای در اسپانیا (برناردی و مارتینز-پاستور^۹، ۲۰۰۶) نشان داده است که بین تحصیلات عالی زنان و مشارکت آنان در نیروی کار با ریسک و احتمال طلاق رابطه وجود دارد. مطالعه‌ای دیگر (شوئن^{۱۰} و همکاران، ۲۰۰۲) تحت عنوان «اشتغال زنان، رضایت زناشویی و

۱. Lyngstad & Jalovaara

۲. Harkonen & Dronkers

۳. Stevenson & Wolfers

۴. Lesthaeghe

۵. Cherlin

۶. Thornton & Young-De Marco

۷. Van de kaa

۸. Fokkema and Liefbroer

۹. Bernardi and Pastor

۱۰. Schoen

طلاق» به این نتیجه رسیده است که اشتغال زنان ازدواج‌های با رضایت را بی‌ثبات نمی‌کند اما احتمال طلاق در ازدواج‌هایی که رضایت زناشویی کمی دارند را افزایش خواهد داد.

مطالعاتی که در ایران در زمینه طلاق انجام شده بیانگر آن است که سطوح و میزان‌های طلاق در ایران نیز مانند سایر کشورهای جهان افزایش پیدا کرده است. در بررسی پویایی ازدواج و طلاق در ایران با تأکید بر سرشماری ۱۳۸۵ نشان داده شده است (گرد زنگنه، ۱۳۸۵) که نسبت طلاق به ازدواج اگر چه در طی شش دوره سرشماری دارای نوسان بوده و طلاق در ایران عمومیت نداشته اما سیر صعودی طی کرده است. نتایج بررسی‌های صورت گرفته در باب وضعیت زناشویی در ایران (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۲) بر اساس اطلاعات سرشماری سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ نشان داده که نسبت طلاق همواره روندی افزایشی داشته و میزان خام طلاق که در سال ۱۳۷۵ برابر با ۰/۶ در هزار بوده در سال ۱۳۸۵ به ۱/۳ و پس از آن در سال ۱۳۹۰ به ۱/۹ در هزار رسیده است. همچنین مطالعات نشان داده‌اند که تحصیلات (فاتحی و اخلاصی، ۱۳۹۲)، اشتغال مردان، تحصیلات زنان و مردان (ریحانی و عجم، ۱۳۸۱) از مهمترین متغیرهای تأثیرگذار بر طلاق است.

روش، داده‌ها و شاخص‌ها

در مطالعه حاضر از روش تحلیل ثانویه داده‌های موجود استفاده شده است. برای این منظور داده‌های سرشماری‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ و نیز داده‌های ثبت احوال طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۸ تحلیل شده‌اند. در بررسی وضعیت طلاق از شاخص‌های سهم افراد بی‌همسر در اثر طلاق، نسبت طلاق به ازدواج، توزیع سنی زوجین در زمان طلاق و طول مدت ازدواج در زمان طلاق استفاده شده است. سهم افراد بی‌همسر در اثر طلاق نشان دهنده شیوع پدیده طلاق در جامعه است. شاخص نسبت طلاق به ازدواج بیانگر تعداد طلاق‌های ثبت شده در ازای ۱۰۰ مورد ازدواج ثبت شده در یک سال مشخص است. توزیع سنی افراد مطلقه نیز می‌تواند الگوی سنی طلاق را در جامعه مورد مطالعه نشان دهد. طول مدت ازدواج در زمان طلاق نیز از دوام زندگی مشترک در جامعه مورد بررسی حکایت خواهد داشت. برای تحلیل وضعیت طلاق دو شاخص اقتصادی و فرهنگی یعنی میزان بیکاری مردان و زنان و نسبت جمعیت با تحصیلات دانشگاهی به تفکیک جنس برای شهرستان‌های استان محاسبه شده است. از آنجایی که آخرین سرشماری در سال ۱۳۹۵ انجام شده لذا شاخص‌های اقتصادی و فرهنگی فوق‌الذکر براساس داده‌های سرشماری ۱۳۹۵ محاسبه و برای محاسبه شاخص طلاق یعنی نسبت‌های شهرستانی طلاق به ازدواج از داده‌های ثبت ۱۳۹۸ بهره برده شده است. از آنجا که متغیرهای میزان بیکاری و نسبت جمعیت با تحصیلات دانشگاهی از نوع فاصله‌ای هستند و شاخص نسبت طلاق به ازدواج نیز متغیری فاصله‌ای است، بنابراین از همبستگی برای بررسی رابطه آنها استفاده خواهد شد. به‌علاوه آنجایی که داده‌های مذکور از سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن و نیز داده‌های ثبت احوال

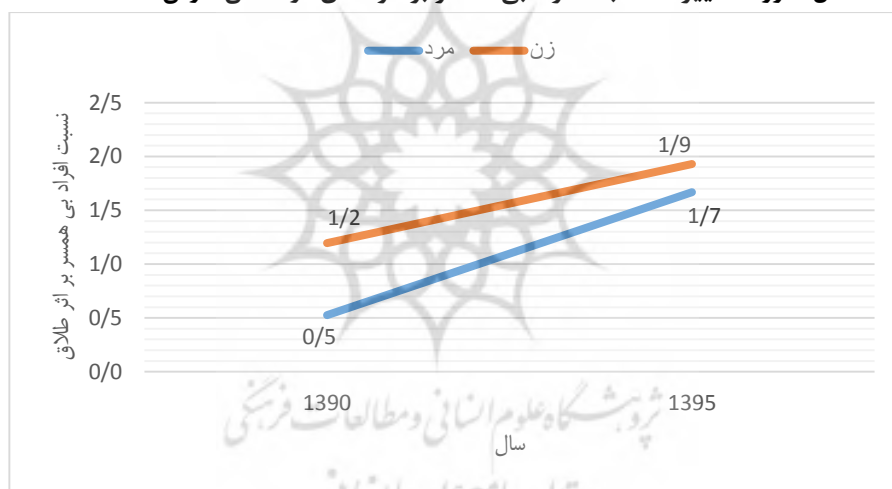
گرفته شده‌اند و به شکل پیمایش یا نمونه نیست، از این‌رو نتایج برآمده از همبستگی‌ها قابلیت اطمینان نسبی خواهد داشت.

یافته‌ها

شاخص نسبت افراد مطلقه

یافته‌ها (شکل ۱) نشان می‌دهد که سهم افراد بی همسر بر اثر طلاق در استان فارس طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ برای زنان و مردان سیر افزایشی طی کرده است. در سال ۱۳۹۰ در مجموع ۰/۵ درصد از جمعیت مردان ۱۰ ساله و بالاتر در استان فارس طلاق گرفته بودند که این نسبت در سال ۱۳۹۵ به ۱/۷ درصد رسیده است. برای زنان نیز در دوره مورد بررسی نسبت جمعیت مطلقه از کل جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر از رقم ۱/۲ درصد به ۱/۹ درصد افزایش یافته است.

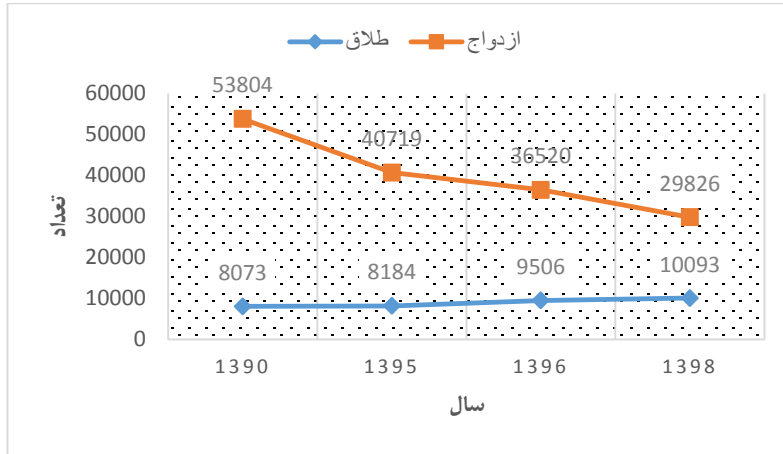
شکل ۱. روند تغییرات نسبت افراد بی همسر بر اثر طلاق در استان فارس، ۱۳۹۰-۹۵



شاخص نسبت طلاق به ازدواج

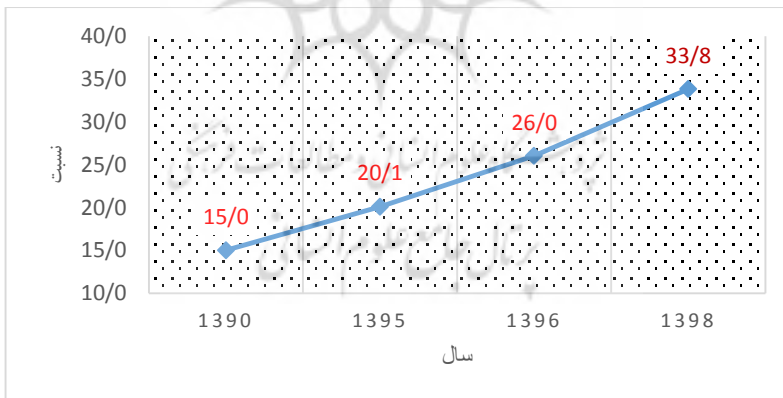
اطلاعات و یافته‌ها (شکل ۲) نشان می‌دهد که طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۸ شمار ازدواج ثبت شده در استان کاهش و بالعکس شمار طلاق‌های ثبت شده افزایش یافته است. در سال ۱۳۹۰ حدود ۵۴ هزار ازدواج در استان ثبت شده که این رقم در سال ۱۳۹۸ به حدود ۳۰ هزار مورد رسیده است. تعداد طلاق ثبت شده در همان فاصله از حدود ۸ هزار مورد به بالاتر از ۱۰ هزار مورد رسیده است. لازم به ذکر است که ارقام استفاده شده برای ترسیم نمودار صرفاً جهت نشان دادن روند تغییرات شمار مطلق ازدواج و طلاق‌ها آورده شده است، لذا هدف مقایسه یا همبستگی نیست.

شکل ۲. تغییرات تعداد ازدواج و طلاق‌های ثبت شده استان فارس، ۹۸-۱۳۹۰



شاخص نسبت طلاق به ازدواج (شکل ۳) نیز به روشنی گویای همین تغییرات است. براساس داده‌های ثبتی مشخص شد که در سال ۱۳۹۰ به ازای هر ۱۰۰ ازدواج ثبت شده تعداد ۱۵ مورد طلاق در استان ثبت شده است که این آمار برای سال ۱۳۹۸ به حدود ۳۴ طلاق ثبت شده در مقابل ۱۰۰ واقعه ازدواج، افزایش یافته است.

شکل ۳. توزیع درصدی نسبت طلاق به ازدواج در استان فارس، ۹۸-۱۳۹۰

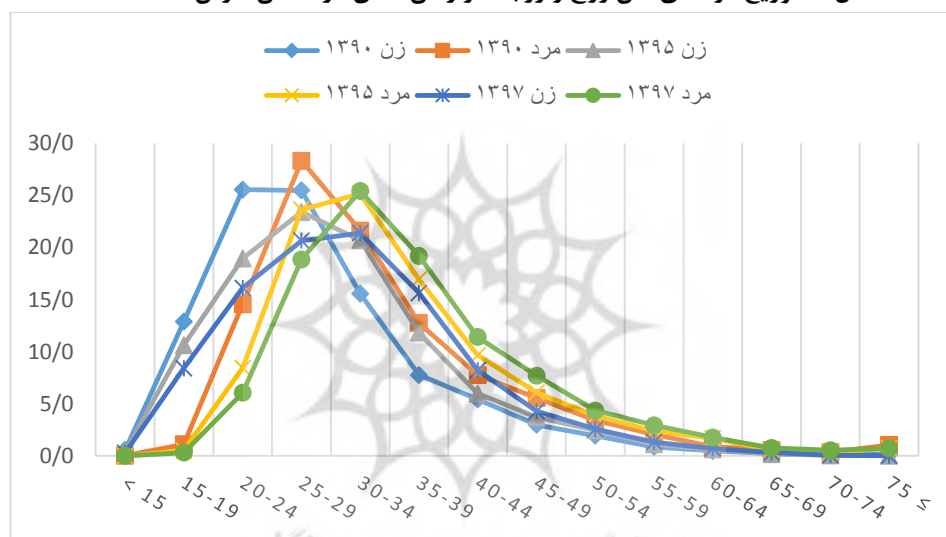


توزیع سنی زوجین در زمان طلاق

یافته‌ها (شکل ۴) نشان می‌دهد که طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷ روند نسبتاً ثابتی در وضعیت طلاق بر حسب سن در زمان طلاق طی شده است. در سال ۱۳۹۰ به ترتیب زنان ۲۰-۲۴ و ۲۵-۲۹ ساله بالاترین نسبت طلاق را در بین زنان به ثبت رسانده بودند. در مقابل مردان ۲۵-۲۹ و ۳۰-۳۴ ساله‌ها

نیز بالاترین آمار طلاق را از نظر سنی در بین هم‌تایان خود تجربه کرده بودند. در سال ۱۳۹۵ بالاترین طلاق ثبت شده برای زنان به گروه‌های سنی ۲۹-۲۵ و ۳۴-۳۰ ساله اختصاص یافته است که برای مردان، گروه‌های سنی ۳۴-۳۰ و ۲۹-۲۵ ساله چنین تجربه‌ای داشته‌اند. در سال ۱۳۹۷ بیشترین آمار طلاق برای زنان و مردان ۳۴-۳۰ ساله ثبت شده است. در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ بیشتر طلاق برای مردانی ثبت شده است که به‌طور متوسط ۵ سال از زنان طلاق گرفته شده بزرگتر بوده‌اند در حالی که در سال ۱۳۹۷ مردان و زنان متعلق به یک گروه سنی یکسان (۳۴-۳۰ ساله) چنین آماری را به ثبت رسانده‌اند.

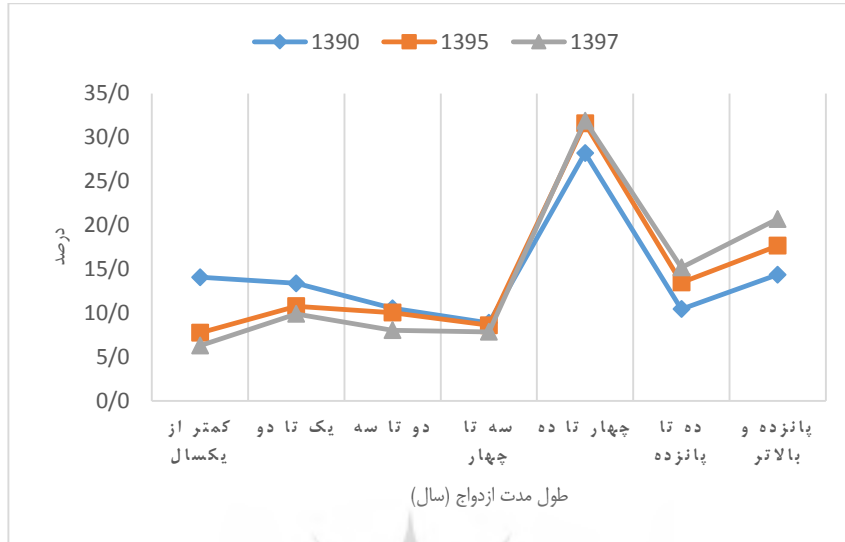
شکل ۴. توزیع درصدی سن زوج و زوجه در زمان طلاق در استان فارس، ۹۷-۱۳۹۰



شاخص طول مدت ازدواج در زمان طلاق

اطلاعات تحلیل شده (شکل ۵) گویای آن است که طول مدت ازدواج‌های مختوم به طلاق در استان فارس در دوره ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷ روند نسبتاً ثابتی داشته است. بالاترین آمار طلاق ثبت شده طی سال‌های مورد بررسی به ازدواج‌هایی اختصاص یافته است که بین ۴ تا ۱۰ سال از عمر آن‌ها گذشته باشد. در دوران قبل از ۵ سال زندگی مشترک احتمال طلاق پایین است و طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷ از رقم ۴۷ درصد به حدود ۳۲ درصد رسیده است؛ اما در حد فاصل چهار تا ده سال، رقم فوق از حدود ۲۸ درصد به حدود ۳۲ درصد افزایش داشته و بالاترین نسبت طلاق را این دوره به خود اختصاص داده است. با گذر ۱۰ سال از عمر زندگی مشترک نیز احتمال طلاق کاهش و روند نزولی با شتابی را طی می‌کند.

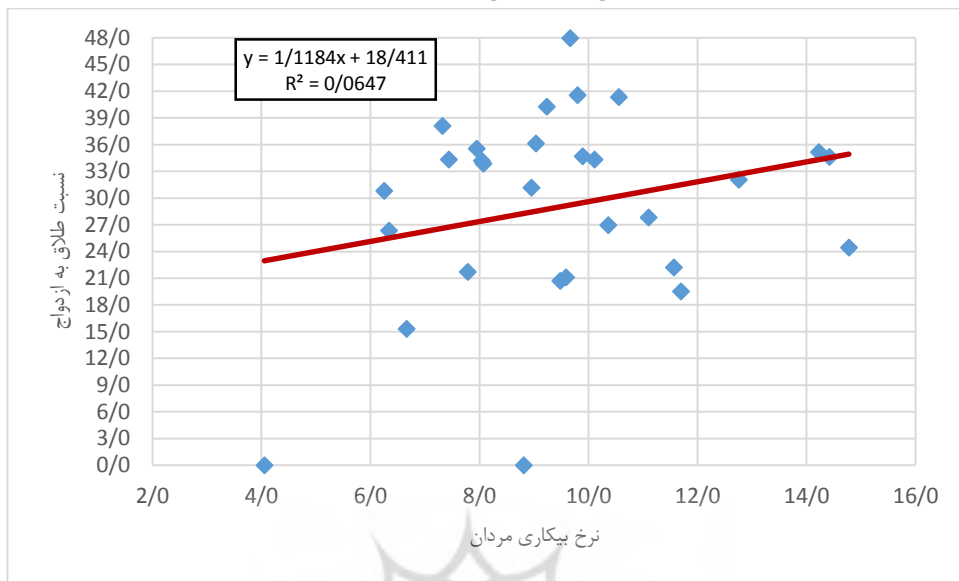
شکل ۵. نسبت طلاق بر حسب طول مدت ازدواج زوجین استان فارس، ۹۷-۱۳۹۰



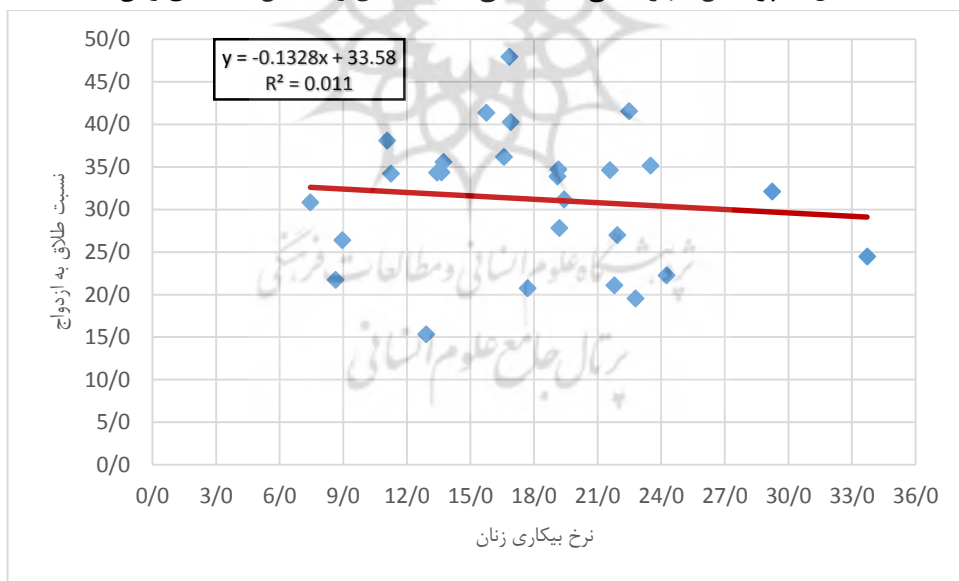
همبستگی طلاق و شاخص‌های فرهنگی_اقتصادی

تحلیل‌ها (شکل‌های ۶ و ۷) نشان می‌دهد که بین میزان بیکاری مردان و نسبت طلاق به ازدواج همبستگی مثبت وجود دارد. افزایش میزان بیکاری مردان با افزایش نسبت طلاق به ازدواج در شهرستان‌های استان فارس همبسته است. در مقابل همبستگی فوق‌الذکر برای زنان منفی شده است. افزایش میزان بیکاری زنان با کاهش نسبت طلاق به ازدواج همراه بوده است. با توجه به ضریب تعیین (R^2) بدست آمده مشخص شد که همبستگی مورد نظر برای مردان قوی‌تر از زنان است. یافته‌ها (شکل‌های ۸ و ۹) همچنین نشان می‌دهد که نسبت جمعیت زنان و مردان با تحصیلات دانشگاهی، به‌عنوان شاخص فرهنگی، با نسبت طلاق همبستگی مثبت دارند. افزایش نسبت تحصیلات دانشگاهی با افزایش نسبت طلاق در شهرستان‌های استان فارس همبسته است. مقادیر ضریب تعیین بدست آمده از آن حکایت دارند که همبستگی فوق برای زنان قوی‌تر از مردان است.

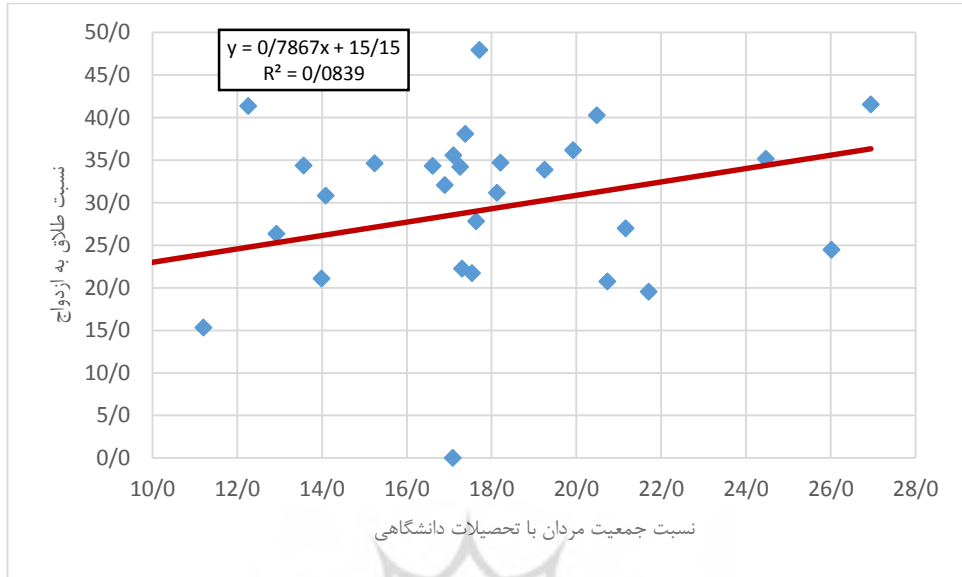
شکل ۶. پراکنش شهرستانی همبستگی نسبت طلاق و شاخص اقتصادی مردان



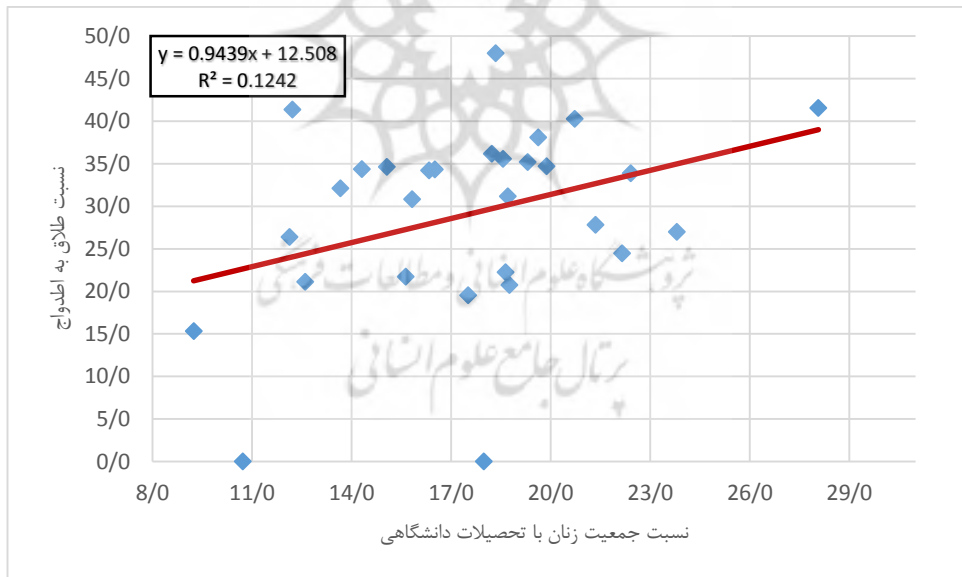
شکل ۷. پراکنش شهرستانی همبستگی نسبت طلاق و شاخص اقتصادی زنان



شکل ۸. پراکنش شهرستانی همبستگی نسبت طلاق و شاخص فرهنگی مردان



شکل ۹. پراکنش شهرستانی همبستگی نسبت طلاق و شاخص فرهنگی زنان



نتیجه‌گیری

یافته‌ها و تحلیل داده‌های ثبت و سرشماری از آن حکایت داشت که سهم افراد بی همسر بر اثر طلاق در استان فارس طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ برای زنان و مردان سیر صعودی طی کرده است. روند نسبت و تعداد طلاق‌های ثبت شده در استان فارس افزایشی و در مقابل روند تعداد ازدواج‌های ثبت شده در همان سال‌ها کاهش یافته است که این امر افزایش نسبت طلاق به ازدواج را به همراه داشته است. افزایش نسبت طلاق برای مردان حدود دو برابر زنان بوده است. در سال ۱۳۹۰ به ازای هر ۱۰۰ ازدواج ثبت شده تعداد ۱۵ مورد طلاق در استان ثبت شده که این آمار برای سال ۱۳۹۸ به حدود ۳۴ طلاق ثبت شده در مقابل ۱۰۰ واقعه ازدواج رسیده است. بیشترین تعداد طلاق ثبت شده هم برای مردان و هم برای زنان در استان فارس متعلق به گروه سنی ۳۴-۳۰ ساله است. در دوره‌های قبل مردان ۳۴-۳۰ ساله و زنان گروه ۲۹-۲۵ ساله بیشترین طلاق را به ثبت رسانده بودند. تغییر اتفاق افتاده برای زنان می‌تواند به دلیل افزایش سن ازدواج هم باشد. زنانی که در سنین بالاتری ازدواج می‌کنند تبعاً در زمان طلاق هم سن بالاتری خواهند داشت. بالاترین آمار طلاق ثبت شده در دوره مورد بررسی به ازدواج‌هایی اختصاص یافته بود که بین ۴ تا ۱۰ سال از عمر آن‌ها گذشته باشد. نتایج نشان داد که بالاترین نسبت طلاق به ازدواج به شهرستان سروستان اختصاص دارد که رقمی حدود ۴۸ درصد بدست آمد یعنی در مقابل ۱۰۰ ازدواج تعداد ۴۸ طلاق به ثبت رسیده است. شهرستان‌های شیراز و زرین دشت نیز با نسبت حدود ۴۱ درصد در رتبه‌های دوم و سوم قرار گرفتند در مقابل شهرستان‌های پاسارگاد و گراش پایین‌ترین نسبت طلاق به ازدواج را به خود اختصاص داده بودند. نتایج همچنین از آن حکایت داشت که بین میزان بیکاری مردان و نسبت طلاق به ازدواج در شهرستان‌های استان فارس همبستگی مثبت وجود دارد.

بین میزان بیکاری زنان و نسبت طلاق به ازدواج همبستگی منفی بدست آمد. همبستگی مورد نظر برای مردان قوی‌تر از زنان بود. نسبت جمعیت زنان و مردان با تحصیلات دانشگاهی، به‌عنوان شاخص فرهنگی، با نسبت طلاق همبستگی مثبت داشت. همبستگی وضعیت اقتصادی و فرهنگی به‌نوعی در مطالعات پیشین (فاتحی و اخلاصی، ۱۳۹۲؛ ریحانی و عجم، ۱۳۸۱) نیز نشان داده شده است. براساس رویکردهای اقتصادی عقلانی (لاینگستاد و جالووارا، ۲۰۱۰) منابعی مانند تحصیلات، اشتغال و درآمد باعث ثبات ازدواج خواهد شد، در حالی که برای زنان، منابع آن‌ها باعث بی‌ثباتی ازدواج می‌شود که نتایج مطالعه فوق را می‌توان مؤید رویکرد مذکور دانست. همبستگی متغیرهای وضعیت اشتغال مردان، وضعیت اشتغال زنان و نسبت تحصیلات عالی زنان با نسبت طلاق در مطالعات پیشین (فوکما و لایف‌بروئر، ۲۰۰۴؛ برناردی و مارتینیز-پاستور، ۲۰۰۱؛ شوئن و همکاران، ۲۰۰۲؛ هارکنن و درانکرز، ۲۰۰۶؛ استونسون و ولفرز، ۲۰۰۷) نیز تأیید شده است. تأثیر قابل توجه تحصیلات به‌عنوان سرمایه فرهنگی زنان بیانگر یکی از مهمترین تحولات اتفاق افتاده در سطح جامعه است که یک تغییر در سطح خانواده، به‌طور مشخص، افزایش طلاق را به‌دنبال داشته است. این وقایع پس از رسیدن سطح

باروری ایران به کمتر از زیر سطح جانشینی به وقوع پیوسته است بنابراین می‌توان نظریه گذار دوم جمعیتی را نیز تا حدودی منطبق بر جامعه ایرانی دانست به عبارتی اتفاقات رخ داده در چارچوب گذار دوم جمعیتی نیز قابلیت توضیح و تفسیر دارند.

مطالب فوق به روشنی ضرورت توجه به پدیده طلاق در استان فارس را خاطر نشان می‌سازد. بالا رفتن آمار طلاق آن هم در سنین جوانی و به طور مشخص در دوره تولیدمثل برای زنان می‌تواند ساختار سنی جمعیت استان را تحت تأثیر قرار دهد. کاهش باروری و فرزندآوری در آینده می‌تواند از نتایج تغییرات فوق باشد. براساس یافته‌های این مطالعه می‌توان دوره اولیه ۴ تا ۱۰ ساله زندگی مشترک را دوره حساس و با ریسک بالا برای طلاق نامید. شناسایی افراد و زوجینی که در این دامنه زمانی از نظر مدت ازدواج قرار دارند و ترغیب آنها به شرکت در دوره‌های آموزشی و مشاوره‌ای می‌تواند شدت آمار طلاق در این دوره از زندگی مشترک زوجین را کاهش دهد. رصد، پایش و برگزاری دوره و کلاس‌های آموزشی (با در نظر گرفتن مشوق‌های مالی) می‌تواند آمار طلاق را کاهش دهد. برگزاری کارگاه‌هایی توسط مشاورین ماهر قبل از ازدواج و حتی در سال‌های ابتدایی تشکیل خانواده، با تأکید بر افزایش مهارت‌های ارتباطی بین زوجین، نیز می‌تواند به کاهش پدیده طلاق کمک نماید. تلاش در راستای اشتغال‌زایی و کاهش میزان بیکاری مردان نیز می‌تواند به کاهش طلاق‌های ثبت شده بینجامد. با توجه به محدودیت نسبتاً زیاد داده‌های سرشماری و ثبت، انجام تحقیقات و پیمایش‌های ملی و منطقه‌ای می‌تواند به شناخت، تبیین و ارائه راهکارهای بهتر در زمینه طلاق بینجامد. مطالعه تغییرات ارزشی و نگرشی و بررسی شاخص‌های مرتبط با وضعیت اقتصادی و فرهنگی از طریق تحلیل ثانویه داده‌ها موجود امکان‌پذیر نیست به همین دلیل در مطالعه حاضر تنها وضعیت اشتغال و تحصیلات به‌عنوان مؤلفه‌های اقتصادی و فرهنگی در نظر گرفته شد در حالی که انجام پیمایش‌هایی در سطح استان می‌تواند به نتایج و راهکارهای بهتر در هر استان منجر شود.

منابع

- ریحانی، طیبه و عجم، محمود. (۱۳۸۱). بررسی علل طلاق در شهر گناباد سال ۱۳۸۱. فصلنامه‌ی افق دانش، ۸ (۲)، ۹۶-۱۰۰.
- سازمان ثبت احوال. (۱۳۹۸). سالنامه‌های آماری، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی. (<https://www.sabteahval.ir>)
- سرایبی، حسن. (۱۳۸۵). تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۱ (۱)، ۶۰-۳۷.
- عباسی‌شوازی، محمدجلال و عسکری‌ندوشن، عباس. (۱۳۸۴). تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران: مطالعه موردی استان یزد. نامه علوم اجتماعی، ۱۱ (۳)، ۷۵-۳۵.
- فانچی، ابوالقاسم و اخلاصی، ابراهیم. (۱۳۹۲). تحلیل ثانویه علل وقوع طلاق در استان اصفهان در سال ۱۳۸۴. فصلنامه توسعه اجتماعی، ۸ (۱)، ۹۱-۱۱۴.

- فخرایی، سیروس و حکمت، شرمین. (۱۳۸۹). عوامل اجتماعی مؤثر بر شدت طلاق از سوی زنان شهرستان سردهشت. *زن و مطالعات خانواده*، ۲ (۷)، ۱۰۳-۱۲۰.
- کرد زنگنه، جعفر. (۱۳۸۷). بررسی پویایی ازدواج و طلاق در ایران با تأکید بر سرشماری سال ۱۳۸۵. *ماهنامه مهندسی فرهنگی*، ۳ (۲۱)، ۱۰-۲۳.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۸۸). بررسی وضعیت زناشویی در ایران بر اساس سرشماری سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵. گروه پژوهشی آمار اقتصادی، پاییز ۱۳۸۸.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۰). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۲). بررسی وضعیت زناشویی جمعیت کشور در سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، پژوهشکده آمار، زمستان ۱۳۹۲.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۵). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۷). ازدواج و طلاق ثبت شده در کشور، ۱۳۹۷.
- Abbasi-Shavazi, M. J., Hosseini-Chavoshi, M., & McDonald, P. (2007). The path to below replacement fertility in the Islamic Republic of Iran. *Asia-Pacific Population Journal*, 22 (2), 91-112.
- Amato, P. R. (2000). The consequences of divorce for adults and children. *Journal of Marriage and the Family*, 62(6), 1269-1287
- Bernardi, F., & Martin-Pastor, J. I. (2001). Divorce risk factors and their variations over time in Spain. *Demographic Research*, 24, 771-800.
- Cherlin, A. J. (2009). *The Marriage-Go-Round. The State of Marriage and Family in America Today*. New York: Knopf.
- Fokkema, T., & Liefbroer, A. (2004). Employment and divorce among Dutch women between 1903-1937. *Journal of the History of the Family*, 9, 425-442.
- Harkonen, J. (2013). *Divorce: Trends, Patterns, Causes, Consequences*. The Wiley-Blackwell companion to the sociology of families, 303-322.
- Harkonen, J., & Dronkers, J. (2006). Stability and change in the educational gradients of divorce: A comparison of 17 countries. *European Sociological Review*, 22(5), 501-517.
- Jayakody, R., Thornton, R., & Axinn, V. (2008). *International family change: Ideational perspective*. New York: Lawrence Erlbaum Associates.
- Kitson, G. C. & Raschke, H. J. (1981). Divorce research: What we know; what we need to know. *Journal of Divorce* 4(3), 1-37
- Lesthaeghe, R. (1995). The second demographic transition in Western countries: An interpretation. In Oppenheim M. K., & Jensen, A-M. (Eds.) *Gender and Family Change in Industrialized Countries*. Pp. 17-62. Oxford: Clarendon Press.
- Lesthaeghe, R. (2010). The unfolding story of the second demographic transition. *Population and development review*, 36(2), 211-51.
- Lyngstad, T. H. & Jalovaara, M. (2010). A review of the antecedents of union dissolution. *Demographic Research*, 23, 255-292
- Schoen, R., Astone, N. M., Rother, K., Standish, N. J., & Kim, Y. J. (2002). Women's Employment Marital Happiness and Divorce. *Social Forces*, 81(2), 643-662.
- Stevenson, B. & Wolfers, J. (2007). Marriage and divorce: changes and their driving forces. *Journal of Economic Perspectives*, 21(2), 27-52

- Thornton, A., & Young-De Marco, L. (2001). Four decades of trends in attitudes toward family issues in the United States: The 1960s through the 1990s. *Journal of Marriage and the Family*, 63(4): 1009-1037.
- Van de Kaa, D. J. (2002). The idea of a second demographic transition in industrialized countries. *Birth*, 35: 45.



Analyzing the Divorce Phenomenon in the Context of Cultural - Economic Condition of Fars Province during 2011-2019 Years

Serajeddin Mahmoudiani¹

Abstract

Divorce is one of the most important social and demographic problems in Iran, today. Divorce rate has dramatically been raised in two past decades. The present study aimed to investigate the status and trend of divorce changes in Fars province. For the above purpose, the census data and civil registration statistic during 2011-2019 were analyzed. Economic approach and second demographic transition were considered as theoretical framework. Findings showed that divorce ratio has remarkably increased during 2011-2019 period in Fars province. The majority of divorces occur between 4 to 10 years after get married. Aged 30-34 individuals have registered the most number of divorce in Fars province. Findings also indicated that there was a positive correlation between unemployment rate for men and divorce ratio, while the mentioned correlation coefficient was negative for women. There was a negative correlation between population ratio with university degree and divorce ratio. According to the results of this study, reducing the unemployment rate for men and holding training courses for couples who are on fifth year of their marriage may decrease the divorce ration.

Key words: divorce, unemployment rate, university degree, economic rational approach, second demographic transition.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

1. Assistant Professor of Demography, Department of Sociology and Social Planning, Shiraz University, Shiraz, Iran, E-mail: serajmahmoudiani@gmail.com